

# دکتر جفری هادون، باستان‌شناسی کتاب مقدس جلسه ۱۹، سال‌های پایانی یهودا و باستان‌شناسی نابودی

جفری هادون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر جفری هادون و تدریس او در مورد باستان‌شناسی کتاب مقدس هشتم. این جلسه نوزدهم، سال‌های آخر یهودا و باستان‌شناسی نابودی است.

بسیار خوب، این سخنرانی دربارهٔ سال‌های آخر پادشاهی اسرائیل و یهودا است.

و من سخنان اشعیا را در اینجا نقل می‌کنم، وای بر آشور، عصای خشم من و عصای خشم من در دست اوست. من آن را علیه ملتی بی‌خدا می‌فرستم و آن را علیه مردم خشمگین خود مأمور می‌کنم تا غنیمت بگیرند و غنیمت بگیرند و آنها را مانند گل در کوچه‌ها پایمال کنند. سخنان باورنکردنی و قدرتمندی از اشعیا نبی.

در اینجا، ما تصاویر هنرمندان از پادشاهان آشوری و تماشای ارتش‌های آنها را داریم که شهرها را محاصره می‌کنند و شهرهای بزرگ دشمنان خود را درهم می‌شکنند و نابود می‌کنند. ما قبلاً در مورد آشور و جنایات باورنکردنی آنها صحبت کردیم. آشور، به ویژه، در جنگ روانی درخشان بود.

محاصره اورشلیم در زمان سناخریب را به یاد بیاورید، و ریشاکا به نمایندگی از پادشاه آشور می‌آید و شروع به صحبت با مردم می‌کند. او بیرون دیوارها ایستاده است، اما با مردم به زبان یهودی، به زبان عبری، نه به زبان آشوری صحبت می‌کند. و مأموران حزقیا فریاد می‌زنند، با ما به زبان آشوری صحبت کنید، ما آن را می‌فهمیم.

اما نه، او می‌خواهد مردم بشنوند، او پادشاه و مقامات را نادیده می‌گیرد. او می‌خواهد مردم بشنوند که چه اتفاقی قرار است برایشان بیفتد. و این سخنرانی ترسناکی است که او ایراد می‌کند.

این اتفاقی است که خواهد افتاد: پلیس خوب، پلیس بد. اگر تسلیم شوید، این اتفاق خواهد افتاد. شما را به آشور خواهیم فرستاد.

شما می‌توانید مزارع و خانه‌های جدید بسازید، زیر درخت انجیر خودتان بنشینید و زندگی خوب و آرامی داشته باشید. اما اگر به مقاومت ادامه دهید، خب، این کاری است که آنها انجام می‌دهند. اول از همه، اگر سعی کنید از شهر فرار کنید، شما را پیدا می‌کنند، شما را می‌گیرند و به تیرکی آویزان می‌کنند، و آن تیرک به عنوان عامل بازدارنده برای دیگران جلوی دیوارها قرار می‌گیرد.

به یک هات داگ در یک کبابی کوچک روی سیخ فکر کنید. آن شما خواهید بود. آنها همچنین شما را زنده زنده پوست می‌کنند، شما را کتک می‌زنند، شما را پخش می‌کنند و به عنوان بخشی از جنایات خود، زنده زنده پوست شما را می‌کنند.

یا جی، مواردی وجود دارد که مردم را در دیوارها می‌سازند. من دقیقاً نمی‌دانم که چگونه این کار عملی است، اما خیلی جالب به نظر نمی‌رسد. و البته، در اینجا، ما قسمت‌هایی از مزامیر و اشعیا و هوشع را می‌بینیم، جایی که مادران، مادران باردار، از هم پاشیده می‌شوند و کودک متولد نشده به صخره‌ای کوبیده می‌شود در حالی که مادر هنوز زنده است قبل از اینکه کشته شود.

شرارتی باورنکردنی در جنایاتشان. اما این، دوباره، ترس را برانگیخت و آنها با ترس، با قدرت و ترس حکومت کردند. اما وقتی در قرن هفتم ضعیف شدند، همانطور که خواهیم دید، زوال و سقوط آنها به دلیل شهرت وحشتناکشان در کارهایی که با مردم می‌کردند، سریع بود.

از نظر سیاست خارجی، آنها دوباره با ارتشی در مرز شما ظاهر می‌شدند و می‌گفتند: «دست نشانده ما شوید، به ما خراج بدهید و ما شما را تنها می‌گذاریم.» شما می‌توانید کار خودتان را بکنید. اگر ملتی مقاومت می‌کرد، به آن ملت حمله می‌کردند و شاید پادشاه را تبعید می‌کردند و شخص خودشان یا یک دست نشانده وفادار از میان مردم را به قدرت می‌رساندند.

اگر بعد از آن هرگونه زمزمه شورشی وجود داشت، تمام ملت یا بیشتر ملت تبعید می‌شدند. پادشاه کشته می‌شد. و کتاب مقدس، عهد عتیق، بسیار بسیار واضح و بسیار بسیار واضح به آنچه بر سر برخی از پادشاهانی که مقاومت کردند آمد، اشاره می‌کند.

و این دوباره عمدتاً توسط بابلی‌ها نیز پذیرفته شد. بنابراین، امپراتوری‌های بسیار بسیار شیطانی. اما در آن شر، زیبایی نیز وجود داشت، زیبایی در فرهنگ آنها، زیبایی در معماری آنها، زیبایی در سفالگری آنها و در هنر آنها.

ما در اواخر قرن هشتم در مورد تیگلات-پیلسر صحبت کردیم، و وقتی به قرن هشتم نگاه کنیم، این موضوع را بیشتر باز خواهیم کرد. او اولین پادشاه آشوری بود که نه تنها به حمله‌های نظامی دست زد، بلکه عملاً قلمروهایی را ضمیمه خاک خود کرد، استان‌هایی ایجاد کرد و غیره. او به نوعی مغز متفکر درخشان سیاست خارجی آشوریان بود. و این، همانطور که اینجا می‌بینید، از ۷۴۵ تا ۷۲۷ قبل از میلاد است.

باز هم، شلمنصر و سارگون جانشینان تیگلات-پیلسر بودند و به توسعه همان سیاست ادامه دادند. البته، ما در مورد سناخریب بیشتر در مورد قرن هشتم صحبت خواهیم کرد. منشور معروف سناخریب، که فتح یهودا را توصیف می‌کند، پیدا شده است و نسخه‌های مختلفی از آن یافت شده است.

و باز هم، ما این موضوع را در پاورپوینت بعدی بیشتر بررسی خواهیم کرد. اما اطلاعات و سوالات زیادی در مورد سناخریب وجود دارد. کاخ او دوباره توسط لیرد در نینوا حفاری شد.

در داخل کاخ او، تالار باشکوهی که به اتاق تاج و تخت ختم می‌شد، جایگاه برجسته‌ای در اتاق تاج و تخت او به فتح شهر لاکیش اختصاص داده شده بود. و نقاشی‌های دیواری یکی پس از دیگری این را به تصویر می‌کشیدند. و لرد توانست خط لاکیش را به خط میخی بخواند و این صفحات را جدا کرده و آنها را ارسال کرد.

باز هم، آنها تکه تکه بودند؛ آنها کامل نبودند، بنابراین به موزه بریتانیا منتقل شدند. و امروز در آنجا باقی مانده‌اند. آنها کی و قالب‌گیری شده‌اند و نسخه‌هایی از آنها در موزه‌های دیگر، به ویژه موزه اسرائیل در اورشلیم، وجود دارد.

اما محاصره لاکیش توسط سناخریب، به دلیل جایگاه آن در کاخ او، بزرگترین دستاورد دوران سلطنتش بود. اکنون، لاکیش، دوباره، دومین شهر بزرگ یهودا تحت اورشلیم بود. چرا اورشلیم نه؟ چرا پایتخت نه؟ چرا مرکز اصلی یهودا نه؟ زیرا او هرگز آن را فتح نکرد.

او این را نمی‌گوید، اما هرگز آن را فتح نکرد. حالا، این دوباره بخشی از نقش برجسته لاکیش است. اساساً می‌توانید تمام وقایع محاصره و حمله را که به طور همزمان به تصویر کشیده شده است، ببینید.

می‌توانید ماشین‌آلات محاصره، دژکوب‌ها را ببینید که از رمپ‌های دست‌ساز سوری به سمت دیوار بالا می‌روند. می‌توانید مدافعان را ببینید که مشعل‌ها را پایین می‌اندازند و سعی می‌کنند آنها را بسوزانند. می‌توانید مدافعان را روی دیوارها، روی برج‌ها ببینید که اینجا در دروازه برای جان خود می‌جنگند.

اما شما همچنین اسیرانی را می‌بینید که با وسایلشان از دروازه بیرون می‌آیند و دوباره به تبعید می‌روند. افرادی را می‌بینید که اینجا به سیخ کشیده شده‌اند و ظاهراً سعی در فرار داشته‌اند. بنابراین، همه چیز به یکباره اتفاق می‌افتد.

ما در اینجا به نکته‌ای اشاره خواهیم کرد که ممکن است این برآمدگی برج در دوم تواریخ ۲۶ شرح داده شده باشد، اما بعداً در مورد آن صحبت خواهیم کرد. بنابراین، این یک تصویر بسیار مهم از لاختیش و نابودی آن شهر یهودا است. حتی مهمتر از آن، تصاویری از خود یهودیان دارید که در مقابل سنحاریب تعظیم می‌کنند.

در اینجا، همانطور که او بر تخت سلطنت خود نشسته است، صورتش احتمالاً توسط یک حاکم یا پادشاه بعدی تخریب شده و سپس با ارابه‌ها و متعلقاتشان به تبعید رفته است. می‌توانید کلاهخود معمولی یهودی را با پوششی روی گوش‌ها ببینید. و دوباره، این تصاویر وحشتناک از افرادی که بر روی تیرک‌ها هستند، مردگان بر روی تیرک‌ها، و در حالی که هنوز زنده هستند به سیخ کشیده می‌شوند، پوستشان کنده می‌شود.

باورنکردنی است. با این حال، مطالعات زیادی روی نقش برجسته‌های لاختیش انجام شده است و اعتقاد بر این است که هنرمندانی که این نقش برجسته‌ها را خلق کرده‌اند، در واقع در محل بوده‌اند. جزئیات لاختیش که ما از نظر باستان‌شناسی می‌دانیم به اندازه کافی دقیق هستند که نقاشی‌ها، نقاشی‌های بسیار دقیقی در محل ساخته شده‌اند.

و سپس این نقش برجسته‌ها پس از بازگشت ارتش به نینوا ساخته شدند. این یک لاختیش است، همانطور که امروزه به نظر می‌رسد. این یکی از رمپ‌های محاصره آشوری است که تا حدی باقی مانده و به قله تل، به دیوار، می‌رود.

و همچنین بقایای یک رمپ متقابل یهودی وجود دارد. و در اینجا نقشه بالای لاختیش، بخشی از رمپ آشوری که هنوز باقی مانده است را داریم. اما همچنین، وقتی یهودیان شاهد اتفاقات بودند، موادی را از بالای شهر جمع کردند و یک رمپ متقابل ساختند و دیوار را بالا بردند.

آنها شجاعانه جنگیدند؛ آنها با هر آنچه که داشتند جنگیدند، اما در نهایت شکست خوردند. شکافی در دیوار رخ داد و سپس کل شهر سقوط کرد و همه این جنایات رخ داد. تصاویری از شهرهای دیگر، البته بسیاری از شهرهایی که تصرف و محاصره شده‌اند، بر روی نقوش برجسته آشوری وجود دارد.

و در اینجا تصویری از یکی از مدافعان شهر وجود دارد که زنجیری را پایین می‌آورد تا سعی کند زیر یکی از دژکوب‌ها برود و آن را واژگون کند و شاید ماشین‌آلات محاصره را واژگون کند. باور کنید یا نه، در طول کوش‌های استارکی، آنها در واقع یکی از این زنجیرها را پیدا کردند که در آوار تخریب سطح سوم لاختیش ممکن است نشان دهنده یکی از این تلاش‌ها برای نابودی دژکوب آشوری یا شکستن تیر چوبی باشد که به دیوارها می‌کوبد. در اینجا دوباره تصویری از دروازه اصلی لاختیش که مورد حمله قرار گرفته است، آمده است. و احتمالاً تا آنجا که همه سربازان پیاده در آنجا آتش و نردبان‌ها را می‌کشند، دقیق نیست.

این بیشتر می‌توانسته ماشین‌آلات محاصره‌ای باشد که در سمت راست می‌بینید. اما راستش را بخواهید هیچ‌کس نمی‌تواند دقیقاً تصویر دقیقی از آن ارائه دهد، حتی با وجود نقش برجسته‌های لاکیش، اما این یک

رویداد وحشتناک و دلهره‌آور برای مدافع و مهاجم بود. البته لرد بایرون شعر معروف خود را در مورد نابودی سنحاریب پس از حمله لاکیش، سنحاریب و ارتشش به اورشلیم، محاصره اورشلیم و نابودی کل ارتش او توسط فرشته خداوند سرود.

بعداً بیشتر در مورد این‌ها صحبت خواهیم کرد، اما اینها نماهای زیبایی از مجموعه‌ای از کوزه‌ها هستند که در سراسر یهودا و گاهی فراتر از مرزهای آن کشف شده‌اند. این کوزه‌ها، واضح است که کوزه‌های سلطنتی هستند و عموماً به این شکل هستند، گاهی در یک کوزه بزرگتر، اما مهرهای خاصی روی آنها وجود دارد، آثار مهر که روی دسته‌های آنها حک شده است. دو نوع وجود دارد، یک نوع دو بالدار و یک نوع سوسک چهار بالدار.

دو نوع اصلی وجود دارد. همچنین برخی از آنها دارای دایره‌های متحدالمركز هستند. برخی از این نمادها هم در نقش مهر و هم در دایره‌های متحدالمركز حکاکی شده ظاهر می‌شوند.

اینها چه چیزی را نشان می‌دهند؟ خب، آنها حکاکی شده‌اند. ضمناً، چارلز وارن، که در اورشلیم حفاری می‌کرد، اولین کسی بود که اینها را منتشر کرد زیرا او اولین‌ها را پیدا کرد و منتشر کرد. اما آنها می‌گویند لاملک در فهرست بالا، دو یا چهار ملک پادشاه یا سلطنتی؛ شاید بتوانید آن را ترجمه کنید. و سپس یکی از چهار مکان سوهو، زیف، جُورون، و یک مکان مرموز به نام مِمشات، که در اینجا به زبان عبری دیرینه به تصویر کشیده شده است.

ممشات ناشناخته است. حروف آن مکان با هیچ مکانی قابل شناسایی نیست. می‌تواند یک ملک سلطنتی باشد، و من معتقدم که یک ملک سلطنتی در نزدیکی رامات راحیل در اورشلیم است زیرا تعداد زیادی از این کوزه‌ها در آن منطقه پیدا شده است، و همچنین شواهد دیگری مانند یک تونل سنگی و آن سرستون ماریچی که در آن تونل در دره رفائیم پیدا شده است.

این منطقه، محل نان و نان‌آوری اورشلیم بود و می‌توانست مکانی ایده‌آل برای یک ملک سلطنتی با رامات راحیل به عنوان اقامتگاه سلطنتی مشرف به آن باشد. اما متأسفانه، در کتاب مقدس به این صورت ذکر نشده است. برخی از محققان، مانند آهارونی، اظهار داشتند که این یک نسخه کوتاه شده، یک نسخه ساخته شده از ممشلت است، اما شما در آنجا کلمه لامد را از قلم انداخته‌اید، که ممشلت به معنای حکومت یا پادشاهی یا چیزی شبیه به آن خواهد بود.

باز هم، مطالعات زیادی در مورد اینها انجام شده است. آیا آنها مالیات بودند؟ آیا آنها انبارهای سلطنتی بودند یا تاکستان‌های سلطنتی؟ من خودم در مورد اینها نوشته‌ام، و باز هم، به تعداد زیاد، بیش از ۲۰۰۰ نمونه از اینها وجود دارد، اما سوالات همچنان باقی است و توضیحات مختلفی ارائه شده است. هنوز هیچ چیز قطعی نیست.

طیف زمانی اکثر محققان بر این باور است که آنها نه در درجه اول، بلکه به طور کامل در دوران سلطنت حزقیاء، اواخر قرن هشتم، و تا حدودی در آماده‌سازی برای حمله سنحاریب، مورد استفاده قرار گرفته‌اند. با این حال، انواع و مهرهای بسیار متفاوتی وجود دارد که مورد استفاده قرار گرفته‌اند. من معتقدم که آنها قبل از آن وجود داشته‌اند و البته، همه آنها یا در ابتدا یا به طور ثانویه در آماده‌سازی برای آن حمله توسط سنحاریب مورد استفاده قرار گرفته‌اند. من معتقدم که آنها در دوران سلطنت عزیا آغاز شدند زیرا عزیا تاکستان‌های سلطنتی و مواردی از این قبیل داشت و فکر می‌کنم این موارد به نظر می‌رسد که این موضوع را نشان می‌دهند.

حالا، این یک پیشرفت است زیرا قبل از اینها، کوزه‌های انباری، کوزه‌های انباری مشابه، بدون علامت وجود داشتند، اما برخی از آنها جای انگشت شست داشتند، و ما اینها را از قرن دهم، اگر نه زودتر، در خیریت قیفا

پیدا کرده‌ایم، و من معتقدم که اینها کوزه‌های سلطنتی هستند، و این پیشرفتی از مهر زدن است، ابتدا یا بدون مهر یا اثر انگشت شست، و سپس این نقش‌های مهر، برخی بسیار بی‌دقت انجام شده، برخی بسیار زیبا انجام شده، و سپس این پیشرفت. در قرن هفتم، پس از رفتن آشوریان، کوزه‌های جدید کمی نازک‌تر و بلندتر کشیده‌تر بودند، و شما یک گل رز برای نقش مهر دارید، نه این نقش‌های دو و چهار بال، سوسک‌ها یا چیز دیگری، و به نظر می‌رسد که این با اصلاحات یوشیا بهتر مطابقت دارد. باز هم، فقدان تصاویر، یا پایان استفاده از هر نوع تصویر و فقط یک نماد، به نظر می‌رسد که با اصلاحات یوشیا بهتر مطابقت دارد.

قدمت این کتیبه‌ها به پایان قرن هفتم میلادی برمی‌گردد و تا سقوط پادشاهی، زمانی که بابلی‌ها تحت فرمان نبوکدنصر اورشلیم را ویران کردند، مورد استفاده قرار می‌گرفتند. شخصی که باید در مورد کتیبه‌های گل‌برگ مطالعه کند، جین کاهیل است. او در سال ۱۹۹۵ مقاله مهمی در مجله اکتشاف اسرائیل نوشت که اساساً کل سیر تکامل نمادهای گل‌برگ را شرح می‌دهد، که باز هم اقتباسی بعدی از نقش‌های مهر لاملک یا سلطنتی هستند.

بنابراین، پس از آمدن سنحاریب و نجات اورشلیم، و البته، این منجر به یک الهیات کاذب، الهیات سلطنتی صهیون، شد، که خدا هرگز اورشلیم را ترک نخواهد کرد، خدا هرگز اجازه نخواهد داد اورشلیم نابود شود، اینجا خانه اوست، خانه او در معبد است، محل اقامت اوست، و بنابراین اورشلیم امن است. این، باز هم قرار دادن خدا در یک جعبه بود، درست مانند کاری که بنی اسرائیل هنگام به اسارت گرفته شدن صندوق عهد در ابن‌عزر انجام دادند. و البته، این کار شکست خورد زیرا در سال ۵۸۶، همه چیز، از جمله معبد، نابود شد.

اما، اگرچه اورشلیم پس از سال ۷۰۱ نجات یافت، اما کل کشور ویران شد، به خصوص شفلا. و اگر کتاب میکاه، پیشگوی میکاه، میکاه نبی را که در مورثت گات، در شفلا، در دامنه کوه‌ها زندگی می‌کرد، بخوانید، او این را تشخیص داد و شکایت کرد و به نخبگان اورشلیم که زندگی راحتی داشتند اشاره کرد و گفت: به ما نگاه کنید، ما را در نظر بگیرید که نابود و بی‌خانمان شده‌ایم و شهرهای ما در حالی که شما از زندگی مجلل خود لذت می‌برید، سوخته است. عدالت اجتماعی زیادی در پیامبران وجود دارد.

به هر حال، برای باستان‌شناسی، تهاجم سناخریب یک موهبت بزرگ است زیرا لایه‌های مشابهی از تخریب را در تمام این مکان‌های مختلف و بسیاری دیگر که تقریباً در همان زمان نابود شده‌اند، می‌بینید. سفال‌هایی که در کف این سطح تخریب شده‌اند، به نظر می‌رسد با آن مطابقت دارند. تا به امروز به آن سفال لاکیش سوم می‌گویند زیرا لاکیش بزرگترین مکان تخریب شده بود.

و بنابراین به نظر می‌رسد که مجموعه سفال‌ها در بیشتر مکان‌ها یافت می‌شود. در مورد بشرشع سؤالاتی وجود دارد، اینکه آیا آن شاید زودتر یا شاید دیرتر نابود شده است. اما تاریخ همه این مکان‌ها به تخریب سال ۷۰۱ میلادی برمی‌گردد.

البته، سناخریب به خود می‌بالد که ۴۶ شهر را تصرف و ۲۰۰۰۰۰ نفر را تبعید کرده است. بنابراین بله، تأثیر زیادی بر پادشاهی داشت و یهودا چندین دهه طول کشید تا خود را بازیابی کند.

و پادشاه تحت سلطه اکثر این افراد، منسی است که مرتدترین پادشاه در تاریخ این پادشاهی است. اما از نظر ژئوپلیتیکی، به نظر می‌رسد که او خوب عمل کرده است. و پادشاهی شروع به بهبود می‌کند.

حالا، چطور می‌توانند خودشان را بازیابی کنند؟ مرزهایشان کوچک شده است. پادگان‌های آشوری در ساحل وجود دارد. و چطور این کار را می‌کنند؟ خب، آنها مواد غذایی پرورش می‌دهند.

، آنها غلات و زیتون پرورش می‌دهند و آنها را به فنیقی‌ها، متحدان قدیمی خود در شمال، می‌فروشند. بنابراین اگرچه نویسندگان کتاب مقدس گناهان منسی را با گناهان اخاب و ایزابل مقایسه می‌کنند، اما نوعی ظاهر سازی وجود دارد که در زیر آن دیده می‌شود. و این شاید به تجارت با فنیقی‌ها نیز اشاره داشته باشد.

و اینگونه بود که یهودا به آرامی دوباره روی پاهای خود ایستاد. اما اگر به طبقات بالاتر از این طبقات که تا پایان پادشاهی وجود داشتند نگاه کنید، به زیبایی و خوش ساختی آنها نیستند. دروازه طبقه دوم در لاکیش بسیار سست‌تر و ضعیف‌تر از دروازه‌های طبقه چهارم و سوم است که پایین‌تر از آنها قرار داشتند.

و فقط فرهنگ مادی به اندازه قرن هشتم قوی و پر جنب و جوش نیست. حال، با نگاهی به تاریخ باستان شناسی، چندین بار در مورد ویلیام فاکسول آلبرایت صحبت کرده ایم. باز هم، پیشکسوت باستان شناسان آمریکایی، یک محقق درخشان، یکی از درخشان‌ترین‌ها احتمالاً در تاریخ علم، در مورد این زمان، در مورد این دوره از تاریخ کتاب مقدس، سه اشتباه بزرگ مرتکب شد.

با JBL اولین مورد، اثر یک مهر بود که او در سال ۱۹۳۲ در تل بیت-میرسیم پیدا کرد و فوراً آن را در نتیجه گیری‌های تاریخی زیادی که از آن گرفته شده بود، منتشر کرد. و کتیبه می‌گفت که او معتقد بود که یواخیم، به اشتباه، خدمتگزار یهوایقیم، پادشاه دوم تا آخر یهودا، درست قبل از صدقیا، بوده است. و بنابراین او بر اساس این مهر، تاریخ گذاری کرد، او کل این سطح، لایه، در تل بیت-میرسیم را به ۵۹۷ قبل از میلاد مسیح تاریخ گذاری کرد.

دو اشتباه اینجا، یا در واقع سه اشتباه، اما یواخیم نبود؛ یهوایقیم هم نبود؛ این نام دیگری بود، و قدمت این لایه به ۵۹۷ قبل از میلاد نمی‌رسید؛ بلکه به ۷۰۱ قبل از میلاد می‌رسید. این یک مهر خصوصی قرن هشتمی روی دسته کوزه‌ای بود که آلبرایت پیدا کرد، و از آن زمان مهرهای دیگری هم پیدا کرده‌اند، یکی در رامات راحیل، بنابراین او کوزه را اشتباه نوشته و نام را هم اشتباه نوشته است. سوم، او در سال ۵۹۷ قبل از میلاد یک لشکرکشی بابلی ساختگی علیه یهودا ایجاد کرد.

چرا؟ چون او دو لایه تخریبی در تل بیت-میرسیم پیدا کرد و از آنجایی که معتقد بود این یهوایقیم است، نبوکدنصر به اورشلیم آمد و یهوایقیم را تبعید کرد، اما سپس آنجا را ترک کرد. آلبرایت فکر می‌کرد که این بخشی از لشکرکشی علیه یهودا در آن زمان بوده و بسیاری از شهرها را نابود کرده است، و سپس نبوکدنصر در سال ۵۸۶ یا ۵۸۷-۵۸۶ برگشت و دوباره این کار را انجام داد. از آنجایی که او مجبور بود دو لایه تخریبی عصر آهن را که یکی بالای دیگری قرار داشت توضیح دهد، می‌دانست که یکی ۵۸۶ است، لایه بالایی، اما لایه زیرین به دلیل این اثر مهر، معتقد بود که به سال ۵۹۷ برمی‌گردد زیرا یواخیم با یهوایقیم برابر است.

اما او اشتباه می‌کرد. این سطح پایین‌تر، این لایه تخریب پایین‌تر، ۷۰۱ بود. یک قرن قبل‌تر بود.

و بنابراین، بر اساس خوانش نادرست یک مهر، این امر چینه‌شناسی اواخر عصر آهن در جنوب شام را برای چندین دهه کاملاً به هم ریخت. و تا زمان انتشار کتاب لاکیش سوم توسط اولگا تافل در دهه ۱۹۵۰ طول کشید تا او استدلال کند که قدمت همه این کوزه‌ها ۵۸۷ نیست، بلکه ۷۰۱ است، و پس از او آهارونی و در نهایت اوشیشکین نیز به این نتیجه رسیدند، و سپس همه به اشتباه آلبرایت پی بردند. و بنابراین، این نکته مهمی است که باستان‌شناسان باید به خاطر داشته باشند.

اگرچه آلبرایت یک شخصیت معتبر و باهوش بود، اما او نیز انسان بود و اشتباهات و برداشت‌های نادرستی داشت. مانند بسیاری از ما، او چنان مشتاق بود که سعی کند ارتباط بین کتاب مقدس و یافته‌های باستان‌شناسی را ببیند که شواهد را بیش از حد بزرگ جلوه می‌داد. یواخیم، یهوایقیم نبود.

این شخص دیگری بود که در زمان حزقیای زندگی می‌کرد، نه یهوایقیم. بنابراین، این اغلب در کلاس‌های باستان‌شناسی، از جمله همین سخنرانی امروز، برای نشان دادن خطرات تحریف یا اغراق در مورد پرونده شما بدون شواهد روشن استفاده می‌شود. و آلبایت این کار را کرد

، و اگر او امروز زنده بود، فوراً به اشتباه خود پی می‌برد و پیروان توفنل و توفنل را در آغوش می‌گرفت. خب کوش‌ها در اورشلیم در زیر شیلوه، شواهد چشمگیری را در دامنه شرقی دره قدرون، دامنه غربی دره قدرون و دامنه شرقی شهر داوود کشف کرد. و آنچه آنها کشف کردند خانه‌ای از اهئیل و یک خانه چهار اتاقه بود که تا حدی در اینجا بازسازی شده است.

و این یک نقشه بالایی یا یک نقشه بازسازی شده از آن است. این درست در داخل آن سازه سنگی پلکانی قبلی ساخته شده است که یک دیوار پوششی یا اساساً یک دیوار حائل بود که از کاخ داوود پشتیبانی می‌کرد. و بنابراین، وقتی کاخ داوود از استفاده خارج شد، آنها در واقع کمربندی از خانه‌ها را در مقابل آن سازه سنگی پلکانی ساختند که یکی از آنها این خانه بود.

و این شامل، باور کنید یا نه، لوله‌کشی داخلی هم می‌شد. در اینجا یکی از اولین توالت‌های سنگی یافت شده در اورشلیم را می‌بینید. باستان‌شناسان در واقع چاه فاضلاب زیر آن توالت را حفاری کردند و توانستند برخی از بیماری‌ها و انگل‌هایی را که در روزهای پایانی اورشلیم در مردم وجود داشت، تعیین کنند.

بنابراین، به یاد داشته باشید که اورشلیم مدتی تحت محاصره بود. و بنابراین، مردم، در شهر گرسنگی و بیماری زیادی وجود داشت. و بنابراین، چاه فاضلاب دریچه‌ای به سوی برخی از رنج‌های مردم اورشلیم قبل از سقوط به دست نبوکدنصر در سال ۵۸۶ به ما داد.

حالا، زیر آن خانه اتاق دیگری بود که کشف شد، یک مهر سوخته. اینها مهرهایی هستند که نگهداری می‌شوند. یا اسناد مهر و موم شده. این اسناد از جنس پاپیروس بودند.

، آنها مدت‌هاست که از بین رفته‌اند. آنها در ویرانی اورشلیم در سال ۵۸۶ سوزانده شدند. اما در همان زمان این قطعات، توده‌های خاک رس، به دلیل آن آتش، پخته و در واقع پخته و حفظ شدند.

باز هم، ما تعداد زیادی نام، نام‌های شخصی و القاب از این مهرها یا به سادگی آثار مهرهایی که در آتش حفظ شده‌اند، داریم. بنابراین، یک یافته بسیار مهم. و امروز این یک جاذبه گردشگری محبوب در شهر داوود است.

آخرین پادشاه عادل، به اصطلاح، در یهودا، یوشیا بود. و یوشیا پادشاهی را گسترش داد. البته، آنها کتاب تثنیه را در معبد کشف کردند.

این در حضور تمام مردم یهودا خوانده شد. و عید فصح دوباره جشن گرفته و رعایت شد. و همچنین فرستادگانی به پادشاهی شمالی، پادشاهی شمالی سابق، که اکنون در استان آشور است، فرستاده شدند.

و دیگران دوباره جشن گرفتند که هنوز در پادشاهی شمالی زندگی می‌کنند. بنابراین، یوشیا کارهای خوب زیادی انجام داد. او تمام مکان‌های بلند را نابود کرد و عبادت را در اورشلیم در معبد متمرکز کرد.

برخی از محققان شکاک‌تر خواهند گفت، خب، یوشیا در تلاش بود تا از طریق تمرکز فرقه‌ای در معبد، قدرت را تثبیت کند. این ممکن است درست باشد، اما او به شدت مورد سوگواری قرار گرفت، به ویژه توسط ارمیا. هنگامی که درگذشت. و چگونگی مرگ او نیز یک راز بود.

آشور در شمال آخرین نفس‌های خود را می‌کشید. حران پادگان کوچکی بود. بابلی‌ها در حال پیشروی بودند

فرعون مصر در این زمان فرعون‌ی به نام نچو، از سلسله بیست و ششم، بود. و او تشخیص داد که تهدید بابل که از بین‌النهرین بیرون می‌آمد، بسیار جدی‌تر از تهدید آشور است. بنابراین تصمیم گرفت با دشمن سابق خود، امپراتوری آشور، بقایای امپراتوری آشور، متحد شود و سعی کند جلوی پیشرفت بابلی‌ها را بگیرد.

او پیامی فرستاد، چیزی شبیه به یک پیام نبوی، که خدا با من است. لطفاً اجازه دهید از قلمرو شما عبور کنم تا به آشوریان در برابر بابلی‌ها کمک کنم. یوشیا برای ملاقات با نِکو به مجدو رفت.

و آنجا بود که یوشیا به قتل رسید. ما نمی‌دانیم که آیا این یک حيله بود، آیا یک کمین بود، یا اینکه یوشیا سعی کرد جلوی پیشروی نچو را بگیرد. این موضوع در متون کتاب مقدس تا حدودی مبهم است.

و مقالات زیادی نیز در این مورد نوشته شده است. سطح دوم مجدو نشان دهنده زمان یوشیا است. و در آن نقطه یک ساختمان بزرگ و مستحکم در لبه تل وجود دارد.

آن می‌توانسته یا یک پادگان مصری بوده باشد یا شاید پادگانی که توسط یوشیا برای جلوگیری از پیشروی نچو فرستاده شده بود. یوشیا پادشاهی‌ها، از جمله پادشاهی یهودا را گسترش داد. این کتیبه مهم که در سال ۱۹۶۰ توسط یوسف پیدا شد و توسط یوسف نوه در مکانی به نام مساد منتشر شد، وجود دارد. هاشاویاهو، درست در ساحل.

این یک قلعه ساحلی بود که فقط برای مدت کوتاهی مسکونی بود. و سوال این بود که آیا این یک قلعه یهودی بود؟ این به زبان عبری زیبا نوشته شده است. این یک دادخواست به مقام رسمی برای بازگرداندن یک شنل است.

بنابراین واضح است که فرد مسئول، عبری را می‌خواند. و این می‌توانسته برای مدت کوتاهی جای پای یوشیا در ساحل بوده باشد. باز هم، احتمالاً برای جلوگیری از پیشروی نچو استفاده می‌شده است.

این یک سنگ‌نوشته‌ی زیبا و حفظ‌شده است که یک دهم یا پیشکش به معبد به مبلغ سه شیکل را توصیف می‌کند. اگر می‌توانید آن را اینجا بخوانید، در پایین صفحه کلمه عبری شین برای شیکل و سه خط مورب برای سه آمده است. در اینجا کلمات مربوط به معبد یا خانه‌ی یهوه یا خداوند آمده است.

و این، متأسفانه، باز هم منشأ مشخصی ندارد. بنابراین، ما نمی‌دانیم که آیا این واقعی است یا خیر. در سال باستان‌شناس گابریل بارکی در حال حفاری یک گورستان، یک گورستان عصر آهن، در دامنه‌های دره، ۱۹۷۹ هینوم بود.

او این مکان را کتف یا شانه هینوم، روبروی دیوارهای اورشلیم، نامید. این مکان مجموعه‌ای بسیار غنی از مقبره‌های غاری تراشیده شده در سنگ از اواخر عصر آهن بود. او در حال حفاری بود و البته، یکی پس از دیگری مورد سرقت قرار گرفته بود.

بسیاری از سنگ‌ها در دوره‌های بعدی استخراج شده بودند. اما در بیشتر این غارهای تدفین، زیر تخت‌های تدفین، مخزنی وجود داشت. و مخزن جایی است که استخوان‌های متوفی در آن قرار می‌گرفت.

و اصطلاح کتاب مقدس، که به پدرانان گرد هم آمده‌اند، بسیار تحت‌اللفظی است. زیرا هنگامی که گوشت شما روی تخت دفن مقبره‌تان می‌پوسید، خانواده‌تان استخوان‌هایتان را جمع می‌کردند و آنها را در غاری زیر تخت دفن، همراه با استخوان‌های پدربزرگ، پدربزرگ و غیره قرار می‌دادند. بنابراین، آن مخزن، محل آرامش نهایی بقایای خانواده بود.

و بنابراین، آنها به یک غار رسیدند، که بعداً غار ۲۵ نام گرفت، و به داخل مخزن نگاه کردند، مخزن را، پاکسازی کردند، و دوباره به نظر می‌رسید که فقط خاک آنجاست و سقف‌های فروریخته، سقف‌های جزئی تکه‌های جزئی از سقف مخزن غار. بنابراین، آنها آنجا را پاکسازی کردند و متوجه شدند که نوعی برش نازک از سقف غار، غار مخزن، خیلی زود، کمی پس از اینکه محل دفن بلااستفاده شد، فرو ریخته است و بنابراین تمام کالاهای تدفین و استخوان‌های موجود در آن مخزن را حفظ کرد. بنابراین، این یک گنجینه عظیم از یافته‌ها بود.

تقریباً هزار شیء باستانی در آن غار تدفین بود. و بنابراین، گبی بارکای، که یکی از معلمان من در اسرائیل بود، فقط توضیح داد که چه اتفاقی افتاده و آنها چه کاری باید انجام دهند. آنها مجبور بودند بروند و کیسه‌های اشیاء و لوازم بیشتری تهیه کنند تا بتوانند همه این اشیاء، سفال‌ها و سایر مصنوعات را به همراه استخوان‌ها بیرون بیاورند تا آنها را مطالعه کنند.

و دو تا از این آثار کوچک، ریز، کوچک شبیه ته سیگار بودند. و بنابراین، آنها را پیدا کردند، با دقت آنها را حفاری کردند. و ضمناً، وقتی چیزی شبیه به این پیدا می‌کنید، باید آنقدر حفاری کنید تا کارتان تمام شود، زیرا اگر آن را رها کنید و روز بعد برگردید تا آن را تمام کنید، به احتمال زیاد توسط افرادی که آن را در طول شب می‌دزدند، از بین خواهد رفت.

بنابراین، آنها شبانه‌روز حفاری کردند و همه چیز را از آن غار بیرون آوردند. و چیزی که در این ته سیگارهای کوچک دیدند، صفحات نقره‌ای لوله شده و کوچکی بودند. و بنابراین، آزمایشگاه‌های دانشگاه تل‌آویو وقت گذاشتند و با دقت، می‌توانید شکستگی‌ها را اینجا ببینید، این صفحات نقره‌ای را با دقت به یک صفحه صاف تبدیل کردند.

و آنها متوجه شدند که روی این برگه‌ها نوشته‌های خیلی خیلی ریز وجود دارد. و ایده این بود که، چه می‌گوید؟ آیا می‌توانیم کلمات اینجا را رمزگشایی کنیم؟ واضح است، به زبان پالئو-عبری. و البته، می‌توانید خوردگی را روی پلاک‌های نقره‌ای، نقره خالص، اما در وضعیت نامناسب، ببینید.

خب، یک نفر داشت روی اینها کار می‌کرد، یکی از گبی‌ها یا کتیبه‌نویس‌هایش داشتند روی این کار می‌کردند. و آنها فکر می‌کردند که نام الهی یهوه، خداوند، را سه بار تشخیص داده‌اند. و، اما واقعاً نمی‌توانستند چیز دیگری را تشخیص دهند تا اینکه، در حالی که داشتند روی این کار می‌کردند، گروهی از بچه‌های خاخام، که به کلاس می‌رفتند، از کنار پنجره آمدند و دعای خیر کاهنان را خواندند.

خداوند تو را برکت دهد و حفظ کند. خداوند روی خود را بر تو تابان سازد. و غیره و غیره، و به تو آرامش عطا فرماید.

و در آن متن، در کتاب اعداد، نام الهی سه بار ظاهر می‌شود. و همه چیز به هم ریخت. و آن شخصی که این متن را مطالعه می‌کرد، متوجه شد که قدیمی‌ترین قطعه از کتاب مقدس را که تاکنون پیدا شده، پیش روی خود دارد.

زیرا این متن مقدس، که باز هم هست، یکی کم و بیش ترجمه دقیقی یا رونوشتی از دعای خیر کاهنان است. دیگری کمی تغییر یافته است. و اینها قدیمی‌ترین متون کتاب مقدس هستند که تا به امروز کشف شده‌اند.

بسیار قدیمی‌تر، ۳۰۰ سال یا بیشتر قدیمی‌تر از طومارهای دریای مرده، قدیمی‌ترین طومارهای دریای مرده. و بنابراین، در موزه اسرائیل، اینها تا به امروز به عنوان قدیمی‌ترین متون جایگاه ویژه‌ای دارند. و این درست در بیرون دیوارهای اورشلیم در سال ۱۹۷۹ پیدا شد.

حالا آنها، احتمالاً توسط یک دختر جوان، به عنوان طلسم یا طلسم خوش شانس استفاده می‌شدند. بدیهی است که آنها مانند طومارهای کوچک، ته سیگار، لوله شده و دوباره سوراخ می‌شدند زیرا لوله شده بودند تا بتوان نخ از آنها عبور داد و به گردن آویزان کرد. خود غارهای تدفین احتمالاً متعلق به یک کاهن در معبد بودند.

و بنابراین، اینها زمانی خوانده و پوشیده می‌شدند که معبد سلیمان هنوز پابرجا بود. و البته یک کشف بسیار دیدنی، که ارتباط مستقیمی با کتاب مقدس دارد. و نه تنها این، بلکه نشان می‌دهد که تورات، شریعت موسی، نه در دوره پارسی، بلکه بسیار پیش از آن مورد احترام و خوانده شدن بوده است.

و این نیز بار دیگر تاریخ اولیه‌ای را برای اسفار پنجگانه تورات نشان می‌دهد. نبوکدنصر، دوباره، پس از پدرش نبوکدنصر، پادشاه بابل شد و چندین بار، به ویژه در سال‌های ۶۰۵ و ۵۸۷-۵۸۶، ارتش‌هایی را به شام رهبری کرد و ویرانی‌های زیادی به بار آورد. یکی از متون مهم مربوط به نبوکدنصر و جانشینانش توسط دی‌جی وایزمن در سال ۱۹۵۶ پیدا و منتشر شد.

و این بخشی از چیزی است که تواریخ پادشاهان کلدانی نامیده می‌شود. و این یک امپراتوری کوتاه مدت بود. امپراتوری نئوبابلی کوتاه مدت بود، از ۶۰۵، ۶۱۲ تا ۵۳۹ قبل از میلاد، اما تأثیر عمده‌ای گذاشت، به خصوص بر شام.

بخش‌هایی از متن ۵۹۷ آنجاست. متأسفانه، متن ۵۸۶ پادشاهان کلدانی هنوز مفقود است. همانطور که می‌دانیم، اورشلیم و یهودا برای آخرین بار در سال ۵۸۶ به دست بابلی‌ها افتادند.

بیشتر کاوش‌های انجام شده در اورشلیم و اطراف آن، شواهدی از آن ویرانی را تا به امروز نشان می‌دهند. در محله یهودیان، بقایای بسیار چشمگیر یک برج دفاعی، که احتمالاً بخشی از یک مجموعه دروازه بوده است، کشف شد. اینها در واقع ویرانه‌های بعدی دوره حشموئانی هستند.

این یک برج مربوط به عصر آهن است. و در اطراف آن برج شواهدی از تخریب و نوک پیکان‌هایی یافت شد که هم توسط مدافعان و هم توسط مهاجمان هنگام حمله بابلی‌ها به اورشلیم استفاده می‌شد. تقریباً همه مردم، آنهایی که زنده ماندند، تبعید و به بابل فرستاده شدند.

معبد و تمام کاخ‌های اوکل و کوه معبد ویران شدند. این پایان بسیار غم‌انگیزی برای یک پادشاهی بسیار طولانی یا پایدار بود که توسط داوود حدود ۱۰۰۰ سال قبل از میلاد تأسیس شد. در آجرهای نبوکدنصر، در مورد برخی از اهمیت امپراتوری بابل صحبت کردیم. همانطور که می‌بینید، تمام آجرهای خود را با نام خود که در آنجا ذکر شده است، مهر کرد.

و البته، ما در پاورپوینت قبلی در مورد دروازه ایشتار نیز صحبت کردیم، که باز هم، تا حدی در موزه برلین بازسازی شده است. یکی دیگر، دوباره، مروری بر استفانی دالی، محقق و آشورشناس بریتانیایی، که استدلال می‌کند باغ‌های معلق افسانه‌ای بابل، و البته، شما نمایش‌های هنری مختلفی از آنها را می‌بینید، در واقع از بابل

نبودند، بلکه در واقع از آشور بودند. و در اینجا یک نقش برجسته آشوری وجود دارد که برخی از باغ‌ها را در نینوا نشان می‌دهد.

و سپس، در نهایت، تخریب معبد سلیمان. این، باز هم، بازسازی مدرنی از آنچه آن معبد می‌توانسته باشد، است. ما، باز هم، ابعاد و بسیاری از جزئیات را می‌دانیم.

با این حال، ما دقیقاً نمی‌دانیم که چه شکلی بوده است. می‌خواهم اینجا به این تصویر اشاره کنم که برخی از کارهای مرمت را در بالای تپه معبد مسجد الاقصی نشان می‌دهد. و چند تیر سرو بسیار باستانی وجود داشت که چند سال پیش تعویض شدند.

و آن تیرهای سرو در شرق اورشلیم انبار شدند. و شخصی روی این تیرهای سرو آزمایش کربن انجام داد و متوجه شد که آنها بسیار باستانی هستند. آنها آنقدر باستانی هستند که قدمت آنها به زمان معبد هیروودیس می‌رسد.

بنابراین، تیرهای سرو مورد استفاده در زیارتگاه اسلامی که خیلی زود در دوره اسلامی ساخته شده است، در واقع تیرهای سرو استفاده شده از معبد هیروودیس بودند. آیا چنین چیزی ممکن است؟ علاوه بر این، قدمت برخی یا تاریخ‌گذاری رادیوکربن روی آنها به C14 دیگر از این تیرها حتی به قبل‌تر از آن برمی‌گردد. قدمت‌گذاری عصر آهن برمی‌گردد.

نکته‌ی شگفت‌انگیز در این مورد این است که آیا ما تیرهای سروی در کوه معبد، که به عربی حرم الشریف نامیده می‌شود، داشته‌ایم یا وجود داشته‌اند که تکیه‌گاه مسجد مسلمانان باشند، در واقع تیرهای سروی Biblical بودند که معبد یا کاخ‌های سلیمان را نگه می‌داشتند؟ این مقاله‌ای بود که در مجله‌ی منتشر شد. من چیز بیشتری در مورد این موضوع یا موضوع نشنیده‌ام. اما ظاهراً Archaeology Review این تیرها هنوز وجود دارند.

و انجام آزمایش‌های بیشتر روی آنها برای تأیید این قدمت بسیار جذاب خواهد بود. یکی از یافته‌های کتیبه‌ای که در اورشلیم پیدا کردیم، این اثر مهر باروک، کاتب ارمیا، بود. و حتی اثر انگشت‌هایی هم روی لبه این سنگ قبر باقی مانده است.

بنابراین، شما اثر انگشت کاتب ارمیا را تا به امروز دارید. من همچنین می‌خواهم نکته‌ای را اینجا اشاره کنم. و این بخشی از دیوار غربی است که قبلاً دیوار ندبه نامیده می‌شد، دیواری که کوه معبد هیروودیس را احاطه کرده بود.

و اینجا متوجه نکته جالبی می‌شوید. اینها سنگ‌تراشی‌های زیبای هرودی با لبه‌های زیبا هستند که با دقت تراشیده شده‌اند. اما توجه کنید که برخی از آنها در وضعیت بسیار بسیار خوبی از نظر نگهداری قرار دارند.

برخی از آنها بسیار فرسوده و فرسوده شده‌اند. و برخی از باستان‌شناسان معتقدند که هیروودیس هنگام ساخت معبد مقدس، از آن سکو، نوعی جعبه شنی، به اصطلاح، در اطراف معبد، استفاده کرده است. او سنگ‌های قدیمی‌تر معبد سلیمان و دیوارهای اطراف معبد را پیدا کرده و آنها را دوباره تراشیده و در دیوار خود استفاده کرده است. اما از آنجا که آنها در طول تخریب اورشلیم توسط سناخریب سوزانده شده بودند، این امر باعث تضعیف سنگ‌ها شده است.

بنابراین، آنها خیلی سریع‌تر از سنگ‌هایی که او بریده بود، دچار فرسایش و شکستگی شدند. بنابراین، آنچه ما ممکن است در اینجا به آن نگاه کنیم، سنگ‌های واقعی از معبد سلیمان و ساختمان‌های سلطنتی و

محوطه‌ای است که در دوران سلطنت سلیمان و پادشاهان اسرائیل و یهودا وجود داشته است، که توسط هیروودیس در قرن اول قبل از میلاد برای ساخت دیوار محوطه اطراف معبد دوباره استفاده شده است. این نظریه است و من فکر می‌کنم معتبر است.

حالا، بعد از اینکه نبوکدنصر همه یهودیان را از یهودا و اورشلیم تبعید کرد، چه کسی باقی ماند؟ از دیرباز این باور وجود داشته که سرزمین خالی از سکنه بوده و هیچ کس باقی نمانده، اما افرادی باقی مانده‌اند و این هم توسط کتاب مقدس و هم توسط باستان‌شناسی تأیید شده است. در گورستان کتف هینوم که گابی بارکای کاوش کرد و دو طلسم را پیدا کرد که در طول قرن ششم قبل از میلاد همچنان مورد استفاده بودند. در طول این دوره به اصطلاح بابلی، هنوز افرادی در آن گورستان زندگی می‌کردند، می‌مردند و دفن می‌شدند، و همچنین افراد دیگری. و سفال‌ها و مصنوعات قابل تشخیصی از این زمان وجود دارد، از جمله مهرهایی که کشف شده‌اند.

و البته، در این دوران، فرمانداران بابلی وجود داشتند که نام‌هایشان را می‌دانیم، مانند گدلیا. پایتخت استان بابل نه در اورشلیم، بلکه در میتزپا در شمال بود. بنابراین، بین دوره بازسازی، بین بازگشت به صهیون و البته قبل از آن، سقوط اورشلیم، فعالیت و مردمی در اینجا زندگی می‌کردند.

که نکته‌ی دیگری را مطرح می‌کند. هرگز هیچ اشتباهی در مورد محل معبد رخ نداده است. مردم آنجا بودند.

ویرانه‌های معبد سلیمان زمانی که زروبابل و اولین موج بازگشتگان از بابل بازگشتند، به وضوح قابل مشاهده بود. هیچ کس نباید شکی داشته باشد که معبد دوم درست در محل معبد اول ساخته شده است. و افرادی که بازگشتند، که هنگام تبعید کودک بودند، به عنوان شهروندان مسن بازگشتند و آن را نیز به یاد دارند.

و آنها از این واقعیت که معبد زروبابل در مقایسه با معبد سلیمان بسیار ساده بود، گریه می‌کردند. اما این استدلال که آنها نمی‌دانستند معبد را کجا قرار دهند، اینکه معبد را در جای اشتباهی قرار دادند، این استدلال‌ها به هیچ وجه قابل قبول نیستند. بسیار خب، بالاخره دوباره سنگ یادبود نبونیدوس را داریم آخرین پادشاه امپراتوری بابل که قبلاً به آن اشاره کردیم، که پادشاهی غایب بود و پسرش، بلشصر، به جای او حکومت کرد.

و البته، استوانه کوروش، با آن فرمانی که به یهودیان اجازه می‌داد پس از تبعیدشان در بابل، به سرزمین خود سرزمین مادری‌شان، یهودا، بازگردند و در آن زندگی کنند، سرزمینی که البته پس از ظهور امپراتوری پارس، به استان پارسی یهود تبدیل شد. خیلی ممنونم. من دکتر جفری هادون و آموزه‌های او در مورد باستان‌شناسی کتاب مقدس هستم.

این جلسه شماره ۱۹، سال‌های پایانی یهودا و باستان‌شناسی تخریب است.